

مثلاً توسیدید (Thucydides) مورخ در ضمن توصیفاتی که از دوریوس (Dorieus) و مظفریتی که در شرکت یکی از مسابقه ها در درجه دوم احراز نمود اشاره به یکی از وقایع مهمه جنگ پلویونز می نماید بنا بر این میادین المپیک نه تنها نمایشگاه روح ملی بلکه محفظه تاریخ ولایات و ایالاتی بود که در آن مبارزات شرکت می جستند - یکی از محسنات و مزایای مقدس المپیک این است که در ماه مسابقه متارکه جنگ اعلام و ولایاتی که در این کار شرکت داشتند برای مسابقه وارد میدان بازی می شدند نه برای نبرد و محاربه خصمانه - خیال میکردند بازوهای توانا، جنه های چابک و چالاک، سیماهای ظریف و زیبا مخصوصاً مقبول و مطبوع خاطر میمنت مائر زئوس (Zeus) رب الارباب یونان و سایر ارباب انواع هلاس (Hellas) میباشد و آنهمه زور آزمائی - قشه - جست و خیز - اسب دوانی - ارابه رانی - ناوک پرانی - حلقه بازی - مشت زنی و کشتی گیری بافتخار رب الارباب مزبور ب معرض نمایش در میامد - یکی از شاهکارهای این بازی ها مسابقه بود مسمی به پنتاتلون (Pentathlon) دوره مسابقه عبارت بود از پنج بازی مختلف: جست و خیز - افکندن ناوک - قشه (پیاده) - حلقه بازی و کشتی گیری، حریفان که در مراحل اول و دوم به بالاتر در هر يك از قسمتهای فوق عقب می افتادند متدرجاً از میدان بازی خارج شده تا اینکه در دست آخر فقط دونفر کشتی گیر در صحنه رزماء دیده می شد - برای فاتحین هر يك از قسمتهای بازی قضاة دسته های گلی از بوستان زیتون رب الارباب ترتیب داده و بعنوان جائزه نیاز می نمودند. همشهریهای فاتحین با هلهله و شادمانی قهرمان خود را گلباران نموده شعرا و ادبا و خطبا با بیانات

نغز خود قصائد دلنواز سروده و در مدح پهلوانان خود داد سخنوری داده - مجسمه ها ساخته و در اوطان خود و حتی در بساتین المپیا (Olympia) به یادگار مفاخر خویش نصب می نمودند -

حریفانیکه در عهد آزادی و عظمت یونان در نمایشهای المپیک شرکت می جستند کسانی بودند که نه تنها دامنشان بلوث معاصی ملوث نگشته و درزمره آزاد مردان پاك آن آب و خاک بشمار میرفتند بلکه نسبت به مملکت خود هم مرتکب هیچگونه خیانتی نشده بودند - ولی تدریجاً روح المپیک تغییر کرد: و همینکه تحف و هدایا افزون شد نائره حرص و طمع جمعی مشتعل و بالاخره گروهی ورزش را حرفه و وسیله اعاشه و ارتزاق قرار دادند - بدین ترتیب رفته رفته ورزش رو بانحطاط گذاشت تا آنکه پس از سلطه و اقتدار رومی ها بر یونان آبرو و حیثیت آن بکلی از بین رفت و بالاخره کسانیکه هنوز باینسکار اشتغال داشتند فقط یکعده زورمندان ملل وحشی بودند که در مقابل مزد و اجرت برای کسب معیشت به زور آزمائی مبادرت می ورزیدند . در اینموقع بود که امپراطور ثئودوسیوس Emperor Theodosius در سنه ۳۹۴ میلادی المپیک را تعطیل نمود -

المپیک از یونان رفت - روح ملی آن سرزمین را هم با خود برد - در آغاز امر تأثیرات مهم المپیک در حیات جامعه یونان و انعکاسات آن در مبادی اخلاقی اهالی آن مملکت ما فوق تصور بود . تشکیلات منفرد و متفرقی که بر اثر پیدایش بلاد و شهر های کوچک مستقل در آن آب و خاک بوجود آمده و حصارهای آهنین بین ایالات و ولایات مختلفه یونان کشیده - نژادهای ملل متنوعه را جوقه جوقه و مملکت را قطعه قطعه نموده بود تنها در سایه همین اجتماعات

متحدالمراحمی که برای اجرای مراسم مذهبی تشکیل می‌شد منحل و سرنگون گردید .

لوسیوس میگوید : « مقصود ما از تاسیس نمایشهای المپیک این نبود که جوانها بکوشند تا در پایان مسابقه جامه افتخار بپوشند - از این کار فائده بزرگتری عائد ما و وطن و افراد ورزشکار مملکت گردید . المپیک جامعه را طوری تربیت نمود که کلیه ابناء وطن در مسابقه دیگری برای حصول منظور مقدس مشترکی تشریک مساعی می نمودند - تاج افتخار این مسابقه را از شاخ زیتون و برك كاج و جعفری ترتیب می دادند - هر فردی که در مسابقه شرکت می جست موجود سعادت و بانی نشاط نوع بشر شناخته می شد و نه تنها افتخار حفظ و حراست آزادی وطن و ابناء وطن ابدالدهر برای آنشخص تأمین می گشت بلکه هر جا نام او برده می شد ویرا حافظ و نگاهبان ثروت افتخارات ملی می شناختند - روح وجد و شادمانی را در جشن ها و اعیاد اجدادی او زنده و جاوید نگاه میداشت - نعمت تندرستی و سلامت و کلیه نعمات و برکاتی را که همه روزه برای خود و خانواده خود از درگاه حقیقتعالی مستلث مینمائیم در پرتو مساعی جمیله همین افراد تضمین و تأمین میگشت . بر تاج کلی که جائزه این مسابقه نانوئی را تشکیل میداد نیات و آمال طرب انگیز فوق منقوش و استشمام رائحه نشاط آمیز آن قوم یونان را مدهوش ساخته بود -

چنانچه ملاحظه گردید کلیه این اهتمامات و مجاهدات برای ایجاد خصال و ملکات مخصوص در جوانان مصروف میگردد . خود مسابقه جوانان از منظور اصلی مطلقاً بی اطلاع و همشان منحصرأ مصروف این بود که مظفر و منصور از میدان مسابقه بیرون آیند . این بی-

اطلاعی موفقیت مربیان و پیشوایان آنها را تسهیل مینمود زیرا برای ربودن گوی سبقت و اخذ جائزه افتخار کلیه مساعی و قوای خود را بکار می بردند تا موفقیت حاصل نمایند . و حال آنکه اگر از اصل مقصود مخبر و مطلع بودند شاید آنها همه اعمال صمیمیت و صرف جدیت نمی کردند -

بنا بر این چنانچه ملاحظه گردید یکی از اساسی ترین طرق تعلیم و تربیت حقیقی این است که محصل از مرام معلم و مربی خود واقف و آگاه نباشد بدین معنی که در عین اینکه دروس و تعالیم را به نحو احسن فرا میگیرد متوجاً این نکته نباشد که بالاخره برای چه مقصود و مراد بخصوص آموزگار این رشته را تدریس مینماید

تربیت بدنی در اسپارت :

در هیچیک از نقط یونان مانند اسپارت این نکته را مخصوصاً در قسمت تربیت جسمانی با جدیت و اهتمام مراعات نمی کردند - کمال مطلوب قوم اسپارت این بود که قاطبه افراد آن مرزو بوم بمعنای واقعی کلمه نظامی تربیت شوند . در اطراف شهر اسپارت قلاع و حصار هائی برای حفظ و مدافعه شهر ساخته نشده و عقیده عموم افراد ملت این بود که برج و باروی حقیقی هر شهری سینه های اهالی و سکنه آن شهر است . و بر روی همین اصل بود که جوانان اسپارت شجاع و بی باک سخت جان و قوی البنیه تربیت می شدند . هر زمان طفلی از مادری متولد می شد ابتدا آن طفل را معاینه میکردند . چنانچه از استخوان بندی و هیئت این طفل آثار توانائی و نور امیدواری مشاهده میگردید - نعم المطلوب - و الا اگر این

طفل اتفاقاً نحیف و ضعیف الجثه بنظر می آمد بدون معطلی او را به کوهسار پرتاب میکردند تا از سرما و گرسنگی تلف شود. اطفال را در سن هفت سالگی بمدرسه فرستاده و در مدارس جای طفل بسیار بد و ناراحت - ملبوس او يك پیراهن بلند نازک و غذایش قوت لایموتی بیش نبود - در ایام صلح و سکونت جوان اسپارتی موظف بود حوائج خود را بسرقت تحصیل نماید و دزدی او طوری باید انجام گیرد که مکشوف نگردد تا در ایام جنگ بتواند بوسیله نهب و غارت - گری سیورسات خویش را تهیه نماید -

در این مدارس اطفال را عالی الاتصال بورزشهای بدنی ژبمناستیك و ادار می نمودند و همینکه بحد رشد و بلوغ میرسیدند عملیات جنگی را بانها میاموختند. از علوم و فنون فکری و دماغی تنها موسیقی بود که به طفل اسپارتی تعلیم داده می شد - از موسیقی هم فقط آن رشته ها و شقوقی را انتخاب می نمودند که محرك و مهیج روح جنگجویی و رزم آزمائی بود. در سن بیست سالگی جوانان را بسرباز - خانه های نظامی گسیل داشته و اولین وظیفه هر جوان خدمت کردن به دولت از راه سربازی بود -

قوم اسپارت به تعلیمات و عملیات فوق الذکر که هر يك بتنهائی برای ایجاد سجاایای حمیده شجاعت - صلابت و استقامت کفایت می - کرد قناعت نموده و برای آزمایش طاقت خویش در مقابل شدائد و مصائب سالی يك بار پسران را به قربانگاه آرتمیس Artemis برده پس از آنکه لختشان میکردند بقدری آنها را میزدند که خون از بدنشان جاری و زمین را خیس و خون آلود میساخت .

سولون (Solon) قانونگذار معروف یونانی در اناکارسیس

(Anacharsis) میگوید :

« هر زمان برای تماشا به لاسدیمون آمدید در نظر داشته باشید که این صدمات و لطماتی را که اسپارتنی ها تعمداً و بطیب خاطر به خود راه می دهند مورد سخریه و استهزا قرار ندهید تصور ننمائید بیجهت خود را این قسم معذب ساخته و در شکنجه قرار میدهند . اگر در مواقع رفض و حتی در صحنه نمایش و تئاتر چند نفری را دست بگیربان و در حال مضاربه دیدید و یا آنکه در فضای محدودی که از هر سبب محاط است چند نفر دیگری را مشاهده نمودید که گرد هم جمع شده خطر طی روی زمین رسم نموده برهنه و عریان نبرد می کنند و می کوشند تا همدیگر را از خطوط مرسمه خارج سازند و یا اگر احیاناً به بینید که (هراکل) پهلوان معروف یونانی لیکورک حریف توانای خود را از خط منحرف ساخته باب پرتاب مینماید این اعمال را با دیده حقارت تلقی ننمائید - اگر دیدید جوانان را روی تخته بسته شلاق میزنند و در حالتیکه خون از ابدان آنها جاری است پدر و مادرشان ساکت و صامت ناظر این مناظر سوزناک میباشند بدانید آن عواطف نازک مادری و عوالم رقت آور پدری در آن ساعت بهیچوجه در وجود آنها راه و رخنه ندارد بلکه بالعکس در قلوب خود از درگاه پروردگار استعانت جسته و استغاثه مینمایند که فرزندان را قوت قلب عنایت فرماید تا در مقابل ضربات تازیانه بجدی تاب مقاومت داشته باشند که حتی علائم و امارات درد و الم در رخسار آنها پدیدار نگردد -

« چه بسا جوانانیکه از فرط خود داری - جوانمردی - شرافت پرستی و علو طبیعت در مقابل اقربا و خویشاوندان خویش تازیانه را

خوردند و بروی بزرگواری خود نیاوردند تا در زیر تازیانه جان بجان آفرین سپردند. مجسمه های این قبیل قهرمانان درامکنه عمومی اسپارت نصب و نام آنها همه جا بافتخار برده میشود -

« این عبارات و رسوم را نباید بر سفاقت و سبک مغزی حمل نمود - نباید تصور کرد که پادشاه قهار یا عدوی جباری افراد فداکار اسپارت را وادار باین کار مینماید - لیکورک (Lycurgus) قانونگذار مشهور این قوم علل و موجبات این اعمال شاق را با زبان ساده و گویائی برای شما شرح می دهد. او امر و تعلیمات این بزرگوار از راه عناد و خصومت نیست. او نسبت بهموطنان خود نفرت و نقاری ندارد و بیجهت نمیخواهد قزای موفور طبقه جوان را مهدور نماید. او عقیده دارد که جوانانیکه عهده دار حفظ موطن اجدادی خود میباشند باید با تحمل محن و مقابص صبور و بردبار بار آمده تا در مواقع سخت بر هر پیش آمد ناگواری حاکمیت و اقتدار داشته باشند. »

دختران اسپارت هم مانند پسران یکدوره تعلیمات سخت بدنی را طی مینموده اند تا روحاً و جسماً توانا و مقتدر تربیت شده و بتوانند برای پرورش دادن سربازان متهور و دلیر مادران لایقی باشند -

منظور تعلیم و تربیت در آن

درهیچیک از بلاد یونان مانند اسپارت تا این درجه متوجه یک جنبه بخصوص زندگانی و پیروی یک اصول محدود اخلاقی نبودند - در سایر نقاط مخصوصاً در آتن رفته رفته زندگانی را با نظر بسیط تر و جامع تری تلقی می نمودند و بالاخره در دوره مجید و عظمت آن شهر ارتباطات جنبه های روحانی و جسمانی زندگانی بر عموم مردم مکشرف

گردد. در این مرقع بود که ادبیات و صنعت و موسیقی پایه قسمت تربیت روحانی و ژیمناستیک شالوده و اساس تربیت جسمانی را تشکیل می داد -

افلاطون میگوید: « ژیمناستیک برای جسم و موسیقی برای روح است. » انگلیس ها گرچه تاثیرات جسمانی ورزش را در اولاد خود مقدم بر سایر تاثیرات آن می شمارند ولی چنانچه از يك فرد انگلیسی مزایای ورزش را سترال نمائید بشما جواب خواهد داد که تنها به وسیله ورزش است که اولاد خود را میتواند متهور - با شهامت و پر نشاط تربیت نماید. - بهمین قسم اهالی آتن با فیلسرف بزرگ خود افلاطون هم عقیده بودند که ژیمناستیک تنها برای نشو و نماء جسم نیست بلکه بوسیله ورزش بوده است که معلمین و مربیان در اصلاح و تزکیه روحیات محصلین می کوشیده اند -

افراط در ورزش یا تحصیل بعقیده افلاطون و قوم یونان مضرات بیشماری در بر دارد. ورزشکار بی علم سبع و عالم غیر ورزشکار علیل و نحیف می شود. بنا بر این بهترین طریقه تعلیم و تربیت اختلاط ورزش و تحصیل است. نجاح و موفقیت همیشه نصیب کسانی است که قسمتی از اوقات خود را مصروف تربیت بدن و قسمت دیگر را مصروف تربیت روح مینمایند. روحیات اینگونه اشخاص طبعاً قوی تر و فکرشان روشن تر است

در ازمنه قدیمه دولت در امر معارف آتن مطلقاً دخالتی نداشت گر چه قوانین برای جریان امور مدارس و تشویق و تحریر محصلین به دخول در مدارس وضع شده بود ولی اهالی آتن بیش از آنچه در قوانین پیش بینی کرده بودند برای تحصیل و تربیت فرزندان خود